

دکتر مجید وحید*

کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی بررسی زمینه‌های فکری - تاریخی، موضوع و چشم‌انداز تصویب و تبعات در سیاستگذاری فرهنگی

چکیده:

شاید مهم‌ترین مصوبه سی و دومین اجلاس عمومی یونسکو (اکتبر ۲۰۰۳، پاریس) تصمیم برای طرح و تصویب کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی بر اساس اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی باشد که با اجماع تمام کشورهای عضو یونسکو در سال ۲۰۰۱ به تأیید رسیده است. در این مقاله ما برآنیم تا زمینه‌های شکل‌گیری مرجعیت جدید فرهنگی جهانی بر اساس تنوع و تکثر فرهنگی را بشناسیم و نشان دهیم که هم‌اکنون در سطح جهان این مرجعیت فرهنگی مبنای توسعه انسانی و پایدار شمرده می‌شود. از آن جا که به احتمال بسیار زیاد جمهوری اسلامی ایران نظر موافق خود را نسبت به این کنوانسیون در سال ۲۰۰۵ اعلام خواهد کرد، مهم‌ترین تبعات این تصمیم بر سیاستگذاری فرهنگی در عرصه‌های کلان و بخشی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی:

یونسکو، کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی، سیاستگذاری فرهنگی.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«درآمدی بر سیاست‌گذاری عمومی»، سال ۸۰، شماره ۵۲ - «خردگرایی و تصمیم، حدود آزادی سیاست‌گذار در تصمیم‌گیری»، سال ۸۰، شماره ۵۴ - «بررسی فرایند شکل‌گیری و قرارگیری مشکل در عرصه عمومی و دستورکار سیاست‌گذار»، سال ۸۱، شماره ۵۷ - «سیاست‌های اشتغال دولت فرانسه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰: منطق و جهت‌های اساسی»، سال ۸۲، شماره ۵۹ - «گردش در سیاست‌گذاری خارجی بر اساس منافع ملی. بررسی سیاست‌های اروپایی ژنرال دوگل»، سال ۸۲، شماره ۶۱.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو، در سی و دومین اجلاس عمومی خود در پاریس، مهر ماه ۱۳۸۲ (اکتبر ۲۰۰۳)، که نویسنده این سطرها نیز در آن حضور داشت، موضوعی را در کمیسیون فرهنگ خود براساس اجماع ۱۹۰ کشور عضو به تصویب رساند که بی تردید در آینده نزدیک در دستور کار دولت و مجلس قرار خواهد گرفت. این موضوع اساسی شامل تصمیم کشورهای عضو در اقدام برای تبدیل اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی (مصوب سی و یکمین اجلاس عمومی یونسکو در سال ۲۰۰۱) به کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی در سی و سومین اجلاس عمومی یونسکو در سال ۲۰۰۵ می باشد. (cf. Rapport de la Commission IV) بدین ترتیب کشورهای عضو، از فرصتی دوساله برخوردار شدند تا به تشکیل گروه‌های کاری و مشورتی در سطوح زیر منطقه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت کرده و پیشنهادهای خود را برای بررسی و استفاده در جهت تحکیم و یا تغییر و اصلاح مفاد و مواد کنوانسیون آماده کنند.

در این نوشته ما بر آنیم تا نشان دهیم چگونه براساس تجربیات توسعه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رفته‌رفته جامعه‌شناسی به اقتصاد و این دو به سیاست نزدیک شده‌اند تا مرجعیت توسعه مبنای اقتصادی را به نفع مبنای فرهنگی، برای حصول به توسعه پایدار، واگذارد و در نتیجه پاسداشت تنوع و تکثر فرهنگی را در قالب کنوانسیون جهانی ضروری سازد. بی شک، تصویب کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی در سال ۲۰۰۵ تبعاتی را در عرصه فرهنگ و سیاستهای فرهنگی به جا خواهد گذاشت که از هم‌اکنون باید بدان اندیشید.

زمینه‌های فکری - تاریخی قرارگیری موضوع تنوع فرهنگی در دستور کار فرهنگی بین‌المللی

اگرچه در بند سوم ماده اول اساسنامه یونسکو صیانت از استقلال و تمامیت و تنوع پر بار فرهنگ‌ها مورد تأکید قرار گرفته است (UNESCO, 2002, p.9) و این اساسنامه در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵ به تصویب رسیده است، ولی به نظر می‌رسد که در نظر گرفتن سال ۱۹۸۸ به عنوان مبنای بررسی زمینه‌های فکری - تاریخی تنوع فرهنگی انتخاب مناسبی باشد. سال ۱۹۸۸، سال

آغازین «دهه جهانی توسعه فرهنگی»^۱ (۱۹۹۷-۱۹۸۸) است که اعلام آن مصوب بیست و سومین اجلاس عمومی یونسکو و چهل و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. (Goncalves G., p. 33)

دهه جهانی توسعه فرهنگی در پایان دهه‌ای آغاز می‌گردد که شروع آن را می‌توان با دو رویداد مهم همراه دانست: - اعمال سیاست‌های نئولیبرال در عرصه اقتصادی؛ - کنفرانس جهانی سیاستگذاری فرهنگی در مکزیک.

زمینه‌های فکری نئولیبرالیسم را باید در انتقادهای اقتصاددانان پولی نظیر میلتون فریدمن و آلن والترز به نظریه اقتصادی کینز جستجو کرد. این انتقادات البته از پشتوانه نقد وسیع‌تری برخوردار هستند که فردریش هایک از دخالت دولت در اقتصاد پیش‌رو گذاشته است.

تجلی عملی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال در سیاست‌های محافظه‌کارانه نو در انگلستان و ایالات متحده آمریکا (تاچریسم و ریگانیسم) به خوبی قابل مشاهده است. در واقع، از ابتدای دهه ۱۹۸۰ نئولیبرالیسم تشکیل دهنده مرجعیت اقتصاد در این دو کشور و نیز استرالیا و نیوزیلند می‌گردد و پارادایم نئولیبرال مجموعه سیاستگذاری‌ها را در این کشورها از خود متأثر می‌سازد. (cf. Gamble)

در این نگاه، شتاب تورم و افزایش مداخله‌گری دولت به عنوان حاصل سیاست‌های اقتصادی کینزی معرفی می‌شود و راه‌حل مشکلات اقتصادی در کاهش حجم دولت و مداخلات آن، بر طرف کردن محدودیت‌ها و قیدهای رقابت و کاهش مالیات‌ها دیده می‌شود. همچنین دولت به سیاستگذاری برای شکستن تقاضای حمایت اقتصادی از سوی برخی بخش‌های اقتصادی و نیز حذف یارانه‌ها واداشته می‌شود.

به‌طور کلی سیاست اقتصادی نئولیبرال را می‌توان بر محور سیاست‌هایی چون: خصوصی‌سازی، آزادی‌سازی (تجارت، قیمت‌ها، سیستم بانکی...)، توسعه بورس، انعطاف بازار کار و محدودیت دولت رفاه استوار دانست. (Ibid., p. 133) لازم به ذکر است که توسعه روند جهانی شدن در دهه ۱۹۸۰ و وجود نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی

عوامل مؤثری در جهانی شدن پارادایم تعدیل می‌شوند.

کنفرانس جهانی سیاستگذاری‌های فرهنگی در مکزیک (تابستان ۱۹۸۲) حاصل نیاز به توجه به وحدت و تنوع فرهنگ‌ها و پاسداشت فرهنگ‌های غربی و شرقی برای حفظ صلح در دهه ۱۹۵۰، نگرانی کشورهای در حال توسعه و نیز ملت‌های تازه استقلال یافته در خصوص تبعات فرهنگی مدل غالب توسعه در دهه ۱۹۶۰ (نظریه‌های توسعه دهه ۱۹۶۰ به عنوان تهدیدی بالقوه برای تنوع فرهنگی در نظر گرفته می‌شدند و کشورهای به دنبال توسعه این فرض را که نوسازی مساوی غربی‌سازی است را به چالش می‌کشند)، و برگزاری کنفرانس‌های میان حکومتی، در قاره‌های آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا، حول این مسائل و موضوع سیاستگذاری فرهنگی به عنوان پاسخی مناسب در دهه ۱۹۷۰ است. (cf. <http://mirror-us.unesco.org/culture/development>)

طبق مفاد اعلامیه مکزیکو سیتی در زمینه سیاست‌های فرهنگی، انسانی کردن توسعه ضروری است و هدف توسعه انسان و حفظ شأن و منزلت اوست. از این‌رو فرهنگ تشکیل‌دهنده بعدی اساسی از توسعه است و توسعه متعادل زمانی ممکن است که فاکتورهای فرهنگی جزئی جدایی‌ناپذیر از راهکارهای توسعه شوند. (cf. UNESCO, 1982)

کنفرانس مکزیک، تعریفی از فرهنگ را ارائه می‌کند که از سال ۱۹۸۲ تاکنون مورد قبول و استناد دولت‌های عضو یونسکو است. در این تعریف جامع دو موضوع فرهنگ و توسعه ارتباطی تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر با یکدیگر قرار می‌گیرند:

«فرهنگ... مجموعه کاملی است از ویژگی‌های خاص روانی، جسمانی، فکری

و احساسی که معرف یک جامعه یا گروهی اجتماعی هستند. فرهنگ نه تنها هنر

و ادبیات را شامل می‌شود که شیوه‌های زندگی، حقوقی اساسی نوع بشر،

نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را نیز در بر می‌گیرد.» (Ibid)

در سال ۱۹۸۸، مشاهده افزایش فقر، طرد اجتماعی، مشاغل ناپایدار و شکاف درآمدی در کشورهای توسعه‌یافته^۱ و نیز کم‌سو شدن فرهنگ‌ها و زبان‌های محلی، تشدید اختلافات

۱- لازم به ذکر است که اعمال سیاست‌های نئولیبرال، براساس مدل آمریکا و انگلستان، به‌وسیله ژاک شیراک در

طبقاتی، فقر و نابرابری و در کنار آن توسعه بنیادگرایی مذهبی و غرب‌ستیزی در کشورهای در حال توسعه، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، خاویر پرز دکوئیار را بر عقیده زیر راسخ می‌کند:

«تا سال ۱۹۸۸، برای ما آشکار شده بود که توسعه تعهدی بسیار پیچیده‌تر از آن است که در ابتدا تصور می‌شد. دیگر نمی‌شد آن را مسیری واحد، یکنواخت و خطی، دانست؛ زیرا این نگرش به ناگزیر تنوع فرهنگی و آزمون فرهنگی را از میان برمی‌داشت و استعدادهای خلاق نوع بشر را، با وجود گذشته‌ای غنی و آینده‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر، به گونه‌ای خطرناک محدود می‌ساخت... نیاز به فزاینده‌تر از اقتصاد، بدون کنار گذاشتن آن، آشکار شده بود. خود مفهوم توسعه وسعت گرفته بود، زیرا مردم دریافته بودند که تنها ملاک‌های اقتصادی نمی‌تواند برنامه‌ای برای کرامت و سعادت انسان تأمین کند.» (کمیسون جهانی فرهنگ و توسعه، صص ۹-۱۰).

در پایان دهه ۱۹۸۰، فرهنگ به منزله محور و هدف توسعه در نظر گرفته می‌شود. نیز این تفکر محکم می‌شود که توسعه به معنی افزایش درآمد و مصرف، حکایت از برداشتی محدود دارد و در برداشتی جامع‌تر توسعه را باید وسیله‌ای در نظر گرفت برای پاسخ به نیازهای انسانی؛ نیازهایی که در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت شکل گرفته و تعریف می‌شوند. از این‌رو، راه توسعه جمع‌های انسانی یکسان نیست و هر گروه و ملتی باید بتواند راه خود را برای توسعه، خود بسازد و برگزیند.

مهم‌ترین دستاورد دهه جهانی توسعه فرهنگی، به اعتقاد ما، تشکیل «کمیسون جهانی فرهنگ و توسعه»^۱ براساس قطع‌نامه‌ای است که مصوب بیست و ششمین اجلاس عمومی یونسکو در سال ۱۹۹۱ است. این کمیسیون مستقل جهانی با ترکیبی از شخصیت‌های برجسته علمی، فرهنگی جهان بدین منظور تشکیل شد که «گزارش جهانی فرهنگ و توسعه و

سال‌های ۸۸-۱۹۸۶ هنگام تصدی مقام نخست‌وزیری، از عوامل اساسی شکست او در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۸ در مقابل فرانسوا میتران شمرده می‌شود.

پیشنهادهایی را برای اقدام فوری و بلندمدت در زمینه پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی در متن توسعه ارائه دهد.» (کمسیون جهانی فرهنگ و توسعه، ص ۱۱)

گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه که با عنوان «تنوع خلاق ما» (کمسیون جهانی فرهنگ و توسعه، ص ۱۱) در سال ۱۹۹۵ به وسیله یونسکو به چاپ رسیده است، از اهمیتی بنیادین برخوردار است زیرا از آن سال تاکنون سرمنشأ برنامه‌های کوتاه‌مدت (برنامه‌های دو ساله، حد فاصل دو اجلاس عمومی) و میان مدت (راهکارهای پنج ساله) یونسکو را در این گزارش می‌توان یافت. در «تنوع خلاق ما»، آزادی فرهنگی به منزله ضامن آزادی در عرصه‌های دیگر زندگی اجتماعی قلمداد و عاملی در نظر گرفته می‌شود که روح خلاقیت و تنوع را که اسباب توسعه انسانی هستند می‌پروراند. آزادی و تنوع فرهنگی لازمه زندگی انسانی است زیرا فرهنگ جهانی، فرهنگی چهل تکه است و به تعبیر کلود لوی استروس «تمدن جهانی چیزی نخواهد بود مگر ائتلاف جهان‌گستر فرهنگ‌هایی که هر یک اصالت خود را حفظ می‌کند.» (کمسیون جهانی فرهنگ و توسعه، ص ۳۳)

حفظ تنوع فرهنگی را باید با ایجاد وفاق در خصوص نوعی «اخلاق نوین جهانی» تضمین کرد. اخلاقی که محورهای اصلی آن را می‌توان متشکل از: - حقوق بشر و مسئولیت‌های او؛ - دموکراسی و جامعه مدنی؛ - حمایت از اقلیت‌ها؛ - تعهد به حل اختلافات از راه‌های صلح‌آمیز و مذاکرات منصفانه؛ و - رعایت انصاف در یک نسل و میان نسل‌ها، در نظر گرفت.

اخلاق جهانی، زمینه‌ساز «فرمانروایی جهانی» خواهد بود. فرمانروایی جهانی براساس وفاق فرهنگ‌ها به دلیل پاسداشت تنوع آنها و در قالب پذیرش تکثرگرایی فرهنگی. مرجعیت تنوع و تکثر فرهنگی در عرصه‌ای جهانی سبب می‌گردد که شهروندان نیز رفته‌رفته نه تنها «شهروند ملی» که «شهروند جهانی» شمرده شوند و به تدریج دخالت در امور داخلی کشورها به وسیله ارگان‌ها و مجامع فرمانروایی جهانی (سازمان ملل متحد، یونسکو، سازمان‌های غیرحکومتی مدافع حقوق بشر...) برای دفاع از حقوق شهروندان جهانی و الزام دولت‌ها به رعایت آن امری هنجاری و مشروع در نظر گرفته شود.

تلقی فرهنگ به عنوان اساس توسعه، بسط حوزه سیاست‌های فرهنگی را به دنبال دارد. سیاست فرهنگی، در این نگاه، عاملی است برای حفظ انسجام اجتماعی در محیط تنوع و تکثر

فرهنگی. هم چنین:

«لازمه سیاست فرهنگی آن است که رسانه‌ها از شکاف میان «دارندگان» و «محرمان» از آن بکاهند، و بدین ترتیب فرصت‌هایی برای ایجاد ارتباط در اختیار همگان قرار دهند. این سیاست به معنای اتخاذ دیدگاهی است که با در نظر گرفتن مسائل، نیازها و منافع و علایق زنان، قدرت و منابع را یک بار دیگر - و این بار به نحوی عادلانه‌تر - میان زنان و مردان تقسیم کند. این سیاست به معنای آن است که به کودکان و جوانان به عنوان حاملان فرهنگ جدید جهانی جایگاه بهتری در سازندگی بدهیم. از این سیاست چنین استنباط می‌شود که باید در روند تحول اجتماعی، میراث فرهنگی را مقوله‌ای کاملاً متنوع بدانیم. در مورد محیط زیست طبیعی، سیاست فرهنگی به معنای آن است که ابعادی از مدیریت محیط زیست را که عمیقاً در فرهنگ ریشه‌دارند بهتر بشناسیم، و نهادهایی برای اجرای آن ایجاد کنیم. و بالاخره... این سیاست مستلزم پژوهش‌های جدیدی است که یکپارچگی فرهنگ، توسعه و شیوه‌های گوناگون سازماندهی سیاسی را - که تاکنون بدان بی‌توجهی شده است - مد نظر قرار دهد.» (کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، ص ۲۶۲)

نگاه فوق به مقوله سیاست‌های فرهنگی، بازتاب گسترده‌ای در مباحث کنفرانس جهانی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در سوئد (استکهلم، ۱۹۹۸) / (<http://www.unesco-sweden.org/>) (cf. conference)، با عنوان «قدرت فرهنگ»^۱، یافته است. بازتاب کلی‌تر گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه را در گزارش‌های جهانی فرهنگ می‌توان به خوبی مشاهده کرد. این گزارش‌ها، که ارائه آنها به تصویب کمیسیون مذکور رسیده است، هر دو سال یکبار تهیه می‌شوند و با تکیه بر مباحث فرهنگ و توسعه، در هر شماره این مباحث را با محوریت مقوله‌ای خاص مورد بررسی قرار می‌دهند.

دو گزارش جهانی فرهنگ ۱۹۹۸، ۲۰۰۰ با محورهای «فرهنگ، خلاقیت و بازار» و «تنوع

فرهنگی، تضاد و تکثرگرایی»، به اعتقاد ما، از این رو حائز اهمیت بالایی هستند که دو جامعه‌شناس بزرگ معاصر از دنیای فرانکوفون و آنگلوفون یعنی آلن تورن و آنتونی گیدنز دیدگاه‌های جریان ساز خود را در آنها مطرح کرده‌اند.

آلن تورن در مقاله‌ای با عنوان «برابر ولی متفاوت» (تورن)، ضمن تأکید بر این نکته که امروزه مشکلات فرهنگی بارزتر و مهم‌تر از مشکلات اجتماعی هستند، پرسش اساسی چگونگی تلفیق جهان شمولی حقوق با به رسمیت شناختن منافع اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی خاص را پیش رو می‌کشد. نزد وی، باید از روش‌های افراطی آزمون شده مانند تلاش برای محو اختلافات در جامعه‌ای توده‌ای و یا برخورد مستقیم اختلافات فرهنگی و جوامع حامل آنها پرهیز کرد و راه‌حل را در تلفیق برابری با تنوع فرهنگی جستجو کرد.

تلفیق برابری با تفاوت موجبات نزدیک شدن جهان فنی و اقتصادی را به جهان فرهنگ‌های متفاوت فراهم می‌کند. چنین ترکیبی این فرصت را پدید می‌آورد که اقلیت‌های قومی، مذهبی... ضمن تأکید بر هویت خود در زندگی اقتصادی مشارکت داشته باشند.

برای نیل به مقصود فوق، تأکید بر آموزش ضروری است. «آیا وقت آن نرسیده است که در تعلیم کودکان به آنها کمک کنیم که ویژگی‌های خاص خود را به نام جهان شمولی از دست نداده بلکه با تلفیق عمل فنی با انگیزه‌های فرهنگی و روانی به زندگی و خلاقیت ادامه دهند؟» (تورن، صص ۹۰-۸۹)

آنتونی گیدنز در نوشته خود با عنوان «جهانی شدن نابرابری و سرمایه‌گذاری اجتماعی دولتی» (گیدنز)، جهانی شدن را، که گریزی از آن نیست و عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را درمی‌نوردد، پدیده‌ای بر می‌شمرد با توسعه‌ای غیرمنصفانه و نتایجی مخاطره‌انگیز خصوصاً برای کشورهای در حال توسعه یا عقب‌افتاده که جملگی در نیمکره جنوبی یا «منطقه درگیری» قرار می‌گیرند. وی ضمن تفکیک «دولت بزرگ» از «دولت مقتدر» یا دولت ناکارآمد از دولت کارآمد، بر نقش دولت و اهمیت آن در توسعه سرمایه‌های انسانی به‌ویژه از طریق آموزش اصرار می‌ورزد و «ایدئولوژی حداقل دولتی» را به دلیل «نادیده گرفتن محدودیت‌های بازار» به نقد می‌کشد.

البته دولت کارآمد، دولتی است دموکراتیک و برخاسته از متن جامعه مدنی. زیرا «در

کشورهایی که هنوز اصول جامعه مدنی تحقق نیافته و در نتیجه دموکراسی محدودی حاکم است، احتمال توسعه اقتصادی کارآمد نیز بسیار اندک است.» (گیدنز، ص ۷۸) از اینرو «در مقایسه با کشورهای صنعتی پیشرفته، سرمایه‌گذاری وسیع در زمینه منابع انسانی، تشویق دخالت‌های سازنده و مؤثر همراه با تغییرات ساختاری در دولت و جامعه مدنی، در کشورهای رو به رشد بسیار حیاتی است.» (گیدنز، ص ۷۹) برای نیل به این مقصود همکاری‌های وسیع در سطح بین‌المللی را باید پی‌ریزی کرد؛ (گیدنز، ص ۷۸) همکاری برای دسترسی به برابری بیشتر در محیط تکثرگرایی.

تحولات دهه ۱۹۹۰ در عرصه اقتصادی، خصوصاً تجربه‌های ناموفق روسیه در خصوصی‌سازی که افزایش نابرابری‌ها را با افزایش بهره‌دهی و رشد و ایجاد یک اقتصاد بازار مؤثر جبران نکرد، آرژانتین که علیرغم (یا به دلیل) پیروی از دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با ورشکستگی اقتصادی مواجه شد و بحران شرق آسیا به دنبال اعمال سیاست‌های تعدیل، دیدگاه‌های جدید اقتصادی را به تفکرات اخیر جامعه‌شناسان که به ذکر آن پرداختیم به نحو چشم‌گیری نزدیک کرده است.

ژوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱، با تأکید بر تجربه‌های فوق پارادایم توسعه همه جانبه یا فراتعدیل را در مقابل پارادایم تعدیل پیش‌رو می‌گذارد. (Stiglitz) در نگاه او، فرایند توسعه، فرآیندی درونی است و کشورهای مختلف باید خود راه مناسب را برای توسعه بیابند. از آنجا که توسعه مستلزم تغییر است و تغییر هنگامی ممکن است که از بیرون (حکومت، سازمان‌ها و ارگان‌های بین‌المللی...) تحمیل نشده باشد، باید زمینه‌های مشارکت هر چه گسترده‌تر شهروندان در این امر را فراهم کرد؛ مشارکت در تصمیم‌سازی براساس اجماع حاصل از بحث و گفتگوی باز و آزاد. بدین منظور باید جامعه مدنی را به عنوان قدرت تعدیل‌کننده قدرت سیاسی و قدرت‌های اقتصادی تحکیم کرد. همچنین باید «حق دانستن» را به رسمیت شناخت، یعنی این حق که شهروندان بدانند دولت آنها به چه سیاست‌ها و برنامه‌هایی مشغول است و به چه سبب. بالاخره، حقوق شهروندان و گروه‌های متشکل از آنها در دسترسی به مراجع حقوقی و دادگاه‌ها، که خود مستقل و بی‌طرف هستند، باید محترم شمرده شود تا آنان که از قدرت سیاسی یا اقتصادی بهره‌مند هستند در صورت تخلف در مقابل مسئولیت‌های خود

قرار گیرند.

استدلال اساسی استیگلیتز این است که «فرآیندهای باز، شفاف و مشارکتی اجزاء مهم دگرگونی توسعه‌ای هستند؛ مهم هم برای توسعه اقتصادی پایدار و هم برای توسعه اجتماعی که باید آن را به خودی خود به منزله هدف انگاشت و وسیله‌ای برای رشد سریع‌تر اقتصادی.» (Stiglitz, p. 20)

فرآیندهای فوق، بی تردید، تنها در محیط‌های فراملی و ملی که مرجعیت فرهنگی آنها بر قاعده تنوع و تکثرپذیری استوار است قابل تصور خواهند بود.

اهمیت پارادایم توسعه همه‌جانبه براساس حفظ و پاسداشت تنوع و تکثر فرهنگی که نتیجه نظریه‌های همگرا در عرصه تفکر و تجربه فرهنگی، جامعه‌شناسی و اقتصادی است، با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نمایان‌تر گردید. در واقع، این واقعه سبب توجه جدی‌تر به این نکته شد که گفتگوی میان فرهنگی و احترام به تنوع فرهنگی یکی از بهترین راه‌ها برای تضمین صلح و توسعه در جهان و رد نظریه برخورد غیرقابل اجتناب فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است.

کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی: موضوع و چشم‌انداز تصویب

محور موضوعی کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی که مفاد آن برای سی‌وسومین اجلاس عمومی یونسکو در پاییز ۲۰۰۵ باید قطعی شود، اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی است که در سی و یکمین اجلاس عمومی یونسکو با اجماع ۱۸۵ کشور عضو (۲ نوامبر ۲۰۰۱) به تصویب رسیده است. (cf. <http://www.unesdoc.unesco.org>)

اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی شامل چهار بخش است که هر بخش سه ماده را در بر می‌گیرد. براساس بخش نخست، تنوع فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشری معرفی می‌شود که سرمنشأ مبادله، ابداع و خلاقیت میان انسان‌هاست و برای بشر همان اهمیتی را دارد که تنوع زیستی برای زندگان. برای آنکه انسان‌هایی با فرهنگ‌های متنوع بتوانند به شیوه‌ای سازگار در کنار یکدیگر زندگی کنند، از تکثرگرایی گریزی نیست. تنوع‌پذیری و تکثرگرایی پایه‌ساز گونه‌ای از توسعه می‌شود که همراه با رشد اقتصادی، رضایت‌مندی فکری، احساسی، روحی، و اخلاقی را نیز موجب می‌شود.

در بخش دوم، حقوق بشر بدان‌گونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد (۱۹۴۸) (cf. <http://www.droitumains.org>) تعریف و تدوین شده است به عنوان ضامن تنوع فرهنگی معرفی می‌شود. بر این اساس حقوق و آزادی‌های بنیادی انسان‌ها خصوصاً اقلیت‌ها باید محترم شمرده شود. حقوق فرهنگی به گونه‌ای که در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۱۳ الی ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۷۶) (cf. Ibid) تعریف شده است، چارچوب مناسبی را برای حفظ و حمایت از تنوع فرهنگی می‌آفریند. تحکیم تنوع فرهنگی را، از دیگر سو، باید با ایجاد امکان بیان و معرفی همه فرهنگ‌ها، یعنی در دسترس بودن فرهنگ‌های مختلف، تضمین کرد.

در بخش سوم، میراث فرهنگی جهانی به عنوان منبع خلاقیت شمرده شده است و بر توجه خاص به فرآورده‌های این خلاقیت، حقوق صاحبان آثار فرهنگی و یکسان نپنداشتن کالا‌های فرهنگی با دیگر کالا‌های اقتصادی تأکید رفته است. سیاست‌های فرهنگی با پشتوانه صنایع فرهنگی در تولید و نشر کالاها و خدمات متنوع فرهنگی تأثیر بسزایی دارند؛ از این رو، سیاست‌گذاری فرهنگی از سوی دولت، در محیط گردش آزاد افکار و آثار، و برای حمایت از آن؛ توجیه‌پذیر و حمایت‌برانگیز است.

در بخش چهارم، بر ضرورت همکاری در عرصه بین‌المللی برای تحکیم قابلیت‌های آفرینش و نشر تولیدات فرهنگی در سطح جهانی تأکید شده و بخش خصوصی به همراه نهاد‌های جامعه مدنی به همکاری با اقتدارهای عمومی در این زمینه فراخوانده شده‌اند. یونسکو، طبعاً در این خصوص و به‌طور کلی در ارتباط با اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، به جهت مأموریت و کارکردهای خود، نقشی محوری داشته و وظیفه فعالیت برای پیشبرد و تثبیت اصول و اهداف آن را در کشورهای عضو به عهده دارد.

در سی و دومین اجلاس عمومی یونسکو (اکتبر ۲۰۰۳)، همانگونه که گفته شد، کشورهای عضو براساس اجماع مصمم شدند تا زمینه‌های تصویب کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی را در اجلاس بعدی (۲۰۰۵) فراهم کنند. بنابراین کشورها از فرصتی دوساله برخوردار شدند تا براساس همکاری‌های متقابل آخرین ملاحظات خود را در خصوص تغییر یا اصلاح مفاد کنوانسیون تنظیم کنند. دولت ایالات متحده آمریکا که در دسامبر ۲۰۰۳ پس از ۱۹ سال عدم

حضور، دوباره به یونسکو پیوسته در تلاش است تا مفاد کنوانسیون با قواعد و قوانین سازمان جهانی تجارت در مغایرت نباشد و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به محوریت کشورهای هم چون فرانسه و کانادا در تنظیم اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی و کنوانسیونی که براساس آن تنظیم می‌شود، پیشنهاد تنظیم سند آسیایی کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی را به کشورهای چین و هند در جریان گردهمایی وزیران فرهنگ شبکه بین‌المللی سیاستگذاری فرهنگی در کروآسی (اکتبر ۲۰۰۳) ارائه کرده که با استقبال نیز مواجه شده است؛^۱ البته باید امیدوار بود که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توان هماهنگی چنین کاری را با حفظ محوریت ایران در فرصت اندک باقیمانده داشته باشد.

نویسنده این مقاله معتقد است که مفاد اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، با توجه به حمایت گسترده کشورهای عضو یونسکو از آن، در سال ۲۰۰۵ با اعمال برخی تغییرات جزئی به کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی تبدیل خواهد شد.

کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی: تبعات در سیاستگذاری فرهنگی

تا سال ۲۰۰۵، دولت جمهوری اسلامی ایران باید دیدگاه‌های خود را پیرامون کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی نهایی کرده و در صورتی که جریانی برخلاف جریان حاضر را در نظر داشته باشد باید آن را به صورت قاعده‌مند تعریف کند که حمایت تعداد قابل توجهی از کشورها را نیز بدست آورد. در غیر این صورت، که احتمالاً چنین خواهد شد، دولت باید پیرامون متنی که هم‌راستا با اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی است اعلام موضع کند. در صورت عدم پذیرش چنین متنی، دولت حداقل و بدون تردید در کوتاه‌مدت خود را با مشکلی مواجه خواهد دید و احتمالاً در بلندمدت نیز مشکلی دیگر را پیش رو خواهد داشت. در کوتاه‌مدت این انتقاد بر کشور وارد خواهد شد که چگونه در سال ۲۰۰۱ اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی را پذیرفته و در سال ۲۰۰۳ با تدوین کنوانسیونی بر پایه آن موافق بوده است ولی در سال ۲۰۰۵ با آن مخالفت می‌ورزد. پاسخ به چنین سؤالی ساده نخواهد بود، زیرا مستلزم پذیرش این واقعیت است که دولت در روابط

۱- ملاقات با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۲ آبان ۱۳۸۲.

فرهنگی بین‌المللی تابع حکومت است. به عبارت دیگر، کشور فاقد اجماع در میان گروه‌ها و احزاب حکومتی در خصوص خط مشی‌های فرهنگی بین‌المللی است. عدم پذیرش کنوانسیون، همچنین، به این معنی خواهد بود که دولت تعهدات بین‌المللی سابق خود را زیر پا می‌گذارد و کشور را با وجهه‌ای ضعیف در مقابل تقریباً تمام کشورهای عضو یونسکو قرار خواهد داد. اما در بلندمدت باید توجه داشت که برای کشورهایی که به سازمان جهانی تجارت نپیوسته‌اند، پذیرش کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی می‌تواند به عنوان پیش شرط مطرح شود؛ هم چنانکه، در حال حاضر اگر کشوری متقاضی پیوستن به سازمان تجارت جهانی باشد بایستی خود را ملزم به احترام به قوانین جهانی حقوق مؤلف و مالکیت معنوی کند. در صورت پذیرش کنوانسیون بوسیله دولت، کنوانسیون باید برای اجرایی شدن به تصویب مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی برسد. توقف تصویب در هر یک از این دو ارگان، نمایانگر عدم هماهنگی در دستگاه‌های دولتی برای اخذ تصمیم فرهنگی در عرصه بین‌المللی خواهد بود. نمونه این عدم هماهنگی، البته در حوزه‌ای دیگر، هنگام تصویب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بوسیله قوه مقننه در سال ۱۳۸۲ و رد آن در همان سال بوسیله شورای نگهبان مشاهده شده است. تصویب کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی در تمام سطوح دولتی، سیاستگذاری فرهنگی در عرصه‌های کلی^۱ و بخشی^۲ را با الزامات و تبعاتی مواجه خواهد کرد که ذیلاً به طرح آن می‌پردازیم.

- سیاستگذاری فرهنگی در عرصه کلی

استفاده از مفهوم «مرجعیت»^۳ بدانگونه که بوسیله پیر مولر، نظریه پرداز فرانسوی سیاستگذاری عمومی، ارائه شده است، (Muller) ما را در توضیح آنچه در این بخش از نوشته در نظر داریم یاری خواهد کرد. مولر مفهوم مرجعیت را بدین‌گونه تعریف می‌کند: «تهیه و تدارک یک سیاست عمومی معطوف به ارائه یک بازنمایی یا یک تصویر از واقعیت است که قرار است

1- Global.

2- Sectoriel.

3- Référentiel.

موضوع مداخله قرار گیرد. با رجوع به این تصویرشناختی است که کنشگران ادراک خود از سیستم را سامان می‌دهند و راه‌حل‌ها را مقایسه می‌کنند و پیشنهادهای خود برای اقدام را تعریف می‌کنند. ما این مجموعه تصویرها را مرجعیت سیاستگذاری نام می‌دهیم.» (Muller, p. 42) مثال روشنی که مولر در ارتباط با مرجعیت ارائه می‌کند، مسأله سقط جنین است که براساس بازنمایی‌ها و تصاویر غالب در زمینه جنسیت و نقش زن در جامعه، در کشورهای مختلف مورد موافقت یا مخالفت واقع می‌شود.

حال باید گفت که مرجعیت سیاستگذاری فرهنگی در عرصه کلی بدان گونه که از فعالیت‌های یونسکو در دو دهه گذشته بر می‌آید و نیز بدان صورت که در اقدامات شبکه بین‌المللی سیاستگذاری فرهنگی (cf. <http://www.incp-ripc.org>)، که هشتاد کشور عضو آن هستند و جمهوری اسلامی ایران نیز عضو ناظر آن است، مشاهده می‌شود؛ بر پایه تکثرگرایی، گفتگو و تنوع فرهنگی مبتنی شده است. براساس این تصویر، فرهنگ در متن زندگی اجتماعی در محیط فلسفی جامعه مدنی (cf. Habermas) و عدالت براساس انصاف (cf. Rawls) شکل گرفته و رشد و نمو می‌یابد و در محیط عرضه فرهنگ‌های دیگر متحول می‌شود. نقش نظارتی و حمایتی دولت در سیاستگذاری فرهنگی در این راستا قابل توجیه است و نه در خلاف آن؛ حال چه مدل سیاستگذاری فرهنگی براساس حداقل مداخله دولت، مانند ایالات متحده آمریکا، تنظیم شده باشد و چه براساس حداکثر مداخله دولت، مانند جمهوری فرانسه. (رش: وحید) بودجه قابل توجه فرانسه در بخش فرهنگ (وحید، ص ۱۴) و مداخله دولت در سیاستگذاری فرهنگی از این رو قابل توجیه است که ۹۰٪ شهروندان فرانسوی با حضور دولت در این عرصه موافقت. (Moulinier, p.9)

در جمهوری اسلامی ایران، تا آنجا که مربوط به نحوه حضور دولت در عرصه فرهنگ می‌شود، گردشی در نقش دولت از «تصدی‌گری» به سمت «نظارت و حمایت» در قانون سوم توسعه شروع شده است (وحید، ص ۱۵) و در قانون چهارم توسعه ادامه می‌یابد. برعکس، اصول سیاستگذاری فرهنگی کشور، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۱، همچنان بدون تغییر پابرجاست. متن مذکور، متنی است برخوردار از گرایش ارزشی و ترجیحی در خصوص فرهنگ. (شورای عالی انقلاب فرهنگی) از این رو می‌توان پیش‌بینی کرد که کنوانسیون جهانی

تنوع فرهنگی در اساس مرجعیت با اصول سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مغایرت باشد. به عبارت دیگر، این دو سند قابل جمع نیستند. در صورتی که در آینده‌گردشی در سند ایرانی ایجاد نشود، تقابل مرجعیت ایرانی سیاستگذاری فرهنگی با مرجعیت جهانی سیاستگذاری فرهنگی مسأله‌آفرین خواهد بود.

اگر به تجربه اقتصادی فرانسه نگاه کنیم، می‌بینیم که برگزیدن مرجعیت اقتصاد کینزی و مداخله‌گرایانه دولتی در سال ۱۹۸۱ به وسیله فرانسوا میتران در مقابل مرجعیت غالب اقتصاد جهانی که براساس بازار آزاد و سیاست‌های نئولیبرال شکل گرفته بود، دولت را با چنان مشکلاتی مواجه کرد که در سال ۱۹۸۳ مجبور به تغییر جهت کلی در سیاستگذاری اقتصادی و پذیرش روند غالب جهانی شد. (cf. Jobert) شاید از این‌روست که در خصوص تجربه سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برخی سخن از «بن‌بست سیاستگذاری فرهنگی» به میان آورده‌اند. (فاضیان)

- سیاستگذاری فرهنگی در عرصه بخشی

بخش‌ها عرصه‌های معین اقدام فرهنگی هستند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان مثال: در بخش‌های هنر، سینما، کتاب، مطبوعات، میراث فرهنگی... اقدام به سیاستگذاری می‌کند. به این حوزه‌های سیاستگذاری، زبان، فرهنگ قومی و فرهنگ مذهبی را نیز می‌توان افزود.

پذیرش کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی، کشورهای عضو یونسکو را به سوی انطباق مرجعیت سیاستگذاری در بخش با مرجعیت سیاستگذاری در عرصه کلی و محیط جهانی سوق خواهد داد.

سخن از پاسداشت و حمایت از تنوع زبانی، قومی، مذهبی، هنری و... در محیط‌هایی که از انسجام بالای اجتماعی برخوردار هستند، نه تنها بی‌ضرر که مطلوب نیز هست. ولی در کشورهایی که در گذر به سوی موکراسی هستند و یا در آنها هنوز گروه‌ها و اقشار اجتماعی حول محور ارزش‌های مشترک به اجماع نرسیده‌اند، چنین تأکیدی ممکن است منجر به افزایش تمایلات جدایی‌طلبی یا استقلال‌خواهی شود.

دغدغه لزوم حفظ وحدت و انسجام اجتماعی، البته براساس تفاهم و گفتگو و اجماع و نه با اعمال قدرت دولت، در کنار تنوع‌پذیری و گسترش آن در کشوری نظیر ایران به وسیله نویسنده این مقاله در سی و دومین اجلاس عمومی یونسکو (cf. Amendment...) مطرح شده است.^۱ به گمان ما این موضوع، به دلیل اهمیت آن، همچنان باید از سوی نمایندگان فرهنگی ایران مورد تأکید واقع شود.

کتابنامه:

- ۱- تورن، آلن، برابر ولی متفاوت، یونسکو، گزارش جهانی فرهنگ ۱۹۹۸، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۹.
- ۲- شورای عالی انقلاب فرهنگی، اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
- ۳- قاضیان، حسین، بن‌بست سیاست فرهنگی در ایران امروز، وحید، مجید (به اهتمام)، سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز، انتشارات باز، ۱۳۸۲.
- ۴- کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، تنوع خلاق ما، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۷.
- ۵- گیدنز، آنتونی، جهانی شدن نابرابری و سرمایه‌گذاری اجتماعی دولتی، یونسکو، گزارش جهانی فرهنگ ۲۰۰۰، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۸۱.
- ۶- وحید، مجید (به اهتمام)، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، انتشارات باز، ۱۳۸۲.
- 7- Amendment to the Draft Programme and Budget for 2004-2005 (32.C/5). Submitted by: ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN. 32. C/DR.60 (COM.IV). <http://www.unesco.org>.
- 8- Gamble Andrew, Neo-liberalism, Capital & Class, n° 75, Aug 2001, Wilson web, <http://firstsearch.oclc.org>.
- 9- Goncalves G., Maria Paola, Une Décennie culturelle, Réflexions sur la décennie mondiale du développement culturel 1988-1997. <http://unesdoc.unesco.org>

۱- با همفکری آقای دکتر سیدعلی مرتضویان، اسناد دانشگاه و کارشناس فرهنگی کشور، با یاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران و به نمایندگی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- 10- Habermas, Jürgen, *L'espace public*, trad. Marc B. de Launay, Paris, Payot, 1993.
- 11- Jobert, Bruno (dir.), *Le tournant néo-libéral en Europe. Idées et recettes dans les pratiques gouvernementales*, Paris, L'Harmattan, 1994.
- 12- Moulinier, Pierre, *Les politiques publiques de la culture en France*, Paris, PUF, 2^e éd., 2001.
- 13- Muller, Pierre, *Les politiques publiques*, 2^e éd., Paris, PUF, 1994.
- 14- Rapport de la Commission IV, Conférence générale, 32^e session, Paris, 2003, <http://www.unesco.org>.
- 15- Rawls, John, *Théorie de la justice*, trad. Catherine Audard, Paris, Seuil, 1997.
- 16- Stiglitz, Joseph, *Participation and Development: Perspectives from the Comprehensive Development Paradigm*, The World Bank, February 27, 1997. <http://www.worldbank.org>.
- 17- UNESCO, Final Report, *World Conference on Cultural Policies*, Mexico, 1982, (doc.CLT/MD/1). <http://unesdoc.unesco.org>.
- 18- UNESCO, *Manuel of the General Conference*, Paris, 2002.
- 19- <http://www.droitshumains.org>
- 20- <http://www.incp-ripc.org>
- 21- <http://mirror-us.unesco.org/culture/development>
- 22- <http://www.unesco-sweden.org/conference>
- 23- <http://www.unesdoc.unesco.org>

